

مفهوم مسؤولیت کیفری و عوامل رافع آن همسو با قانون مجازات عمومی سوریه

علی رعیتی*

چکیده

مفهوم مسؤولیت کیفری گاه به قابلیت شخص برای تحمل کیفر و زمانی به تحمیل تبعات رفتاری شخص بر وی، اطلاق می‌شود. مورد نخست را- که همان اهلیت کیفری است و عناصر سازنده‌ی آن ادراک و اختیار می‌باشد - مسؤولیت انتزاعی یا بالقوه و مورد دوم را مسؤولیت واقعی یا بالفعل می‌نامند. تفاوت اساسی دو مفهوم فوق آن است که لازمه‌ی وجود مسؤولیت بالقوه در شخص، وقوع جرم در خارج نیست اما جهت تحقق مسؤولیت بالفعل علاوه بر مسؤولیت بالقوه و تقصیر، وجود جرم نیز به عنوان موجب و مقتضی ضروری است. قابل توجه این‌که لسان غالب قوانین به نوع اخیر از مسؤولیت تصریح دارد. با این توضیح که در بسیاری از این قوانین از جمله قانون مجازات عمومی سوریه، برای دریافت مفهوم و قلمرو مسؤولیت کیفری، باید به عوامل رافع مسؤولیت در آن‌ها رجوع نمود.

کلید واژه‌ها

مسؤولیت کیفری - اهلیت - تقصیر - جنون - صغر - مستی - تخدیر - قوه‌ی

قاهره - اشتباه موضوعی

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزای مدرسه‌ی عالی شهید مطهری



مقدمه

شاید یکی از حقایقی که قوانین موضوعه در قلمرو حقوق جزا بسیار سخت و دیر هنگام بدان اعتراف نمودند، وجود رکن روانی جرم به مفهوم وسیع آن باشد. در قوانین قدیم رومانی و آلمانی و به طور کلی قوانین اروپا یگانه اساس تحقق مسئولیت، توجه ضرر به جامعه توسط مجرم بدون التفات به ارادی و غیر ارادی بودن آن بود. به عبارتی ترتب مسئولیت بر نتیجه‌ی زیان‌بار^۱ بود نه بر اراده‌ی خطاکار و گناه‌کار.^۲

از این‌رو در قوانین یاد شده صغار و مجانین نیز از مسئولیت برخوردار بوده و مجازات می‌شدند.^۳ کما این‌که محاکمه‌ی میت و حیوان و جماد در اروپای قرون وسطی امری عادی به شمار می‌رفت. این نظر هر چند بر عدم تاثیر مجازات بر غیر انسان واقف بود، اما فرآیند آن را پند و عبرتی برای زندگان می‌دید؛^۴ تا این‌که انقلاب فرانسه بر تمامی این اوهام خط بطلان کشید و حقوق جزا به این مهم دست یافت که جرم و جنایت مجرد یک حادثه‌ی زیان‌بار و خطرناک نیست بلکه نوعی رفتار و سلوک ارادی است که به مخالفت با بایدها و الزام‌های مقرر برمی‌خیزد^۵ که این بایدها و الزام‌ها قانون را تشکیل می‌دهند.

بنابراین رسالت قانون چیزی جز تنظیم رفتار و سلوک نیست و در نتیجه از ماهیت به دست آمده از جرم و از رسالتی که قانون بر دوش می‌کشد، درمی‌یابیم که صدور جرم از غیر انسان قابل تصور نمی‌باشد؛^۶ زیرا این انسان است که دارای گوهر اراده و ادراک و مورد خطاب اوامر و نواهی قانونی است و قانون‌پذیری موصوف جز از او بر نمی‌آید.

بدیهی است در پذیرش رکن روانی توسط قوانین موضوعه عوامل اصلی را نباید از نظر دور داشت؛ چرا که قانون رومانی برای اولین بار با تأثر از فلسفه‌ی یونان و عقاید مسیحیت، بر عدم مسئولیت صغیر پیش از هفت سالگی صحه گذاشت و نیز در مسئولیت مجنون قائل به تخفیف گردید و سپس به طور کلی مسئولیت او را انکار نمود و در واپسین عهد خویش به اعتبار قصد در جرائمی که مشمول مجازات عمومی است، اعتراف نمود. قانون آلمان نیز همین مسیر را با حرکتی بس آهسته‌تر سپری نمود.^۷





نکته‌ی ضروری الهی‌بودن باواسطه و بی‌واسطه‌ی مصدر عوامل فوق‌الذکر می‌باشد که همان فرق اساسی موجود بین قوانین موضوعه و قوانین الهی است؛ از همین‌رو پیشینه‌ی تاریکی که تا قرون اخیر استمرار یافت و بیان مختصر آن گذشت، در ادیان الهی - که تحریف در آن‌ها راه نیافته یا کمتر راه یافته است- مشاهده نمی‌گردد. برای نمونه نویافته‌های جزایی قوانین موضوعه در حوزه‌ی رکن روانی و مسؤولیت، از مبادی نخستی است که شریعت اسلامی بر آن بنا گردیده و از این‌رو شرع اسلام مورد مسؤولیت را جز انسان زنده‌ی مکلف نمی‌داند و با مرگ وی تکلیف از او ساقط می‌شود.^۱

ما در این مقاله برآنیم که تبیین مختصری از مفهوم، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری با تأکید بر قانون مجازات عمومی سوریه - که به قانون مجازات لبنان بسیار نزدیک است^۲ - داشته باشیم.

اکنون با تقدیم مقدمه‌ی فوق در دو فصل به بررسی موضوع مذکور خواهیم پرداخت.

فصل اول: مفهوم مسؤولیت کیفری و شرایط آن

همان‌گونه که در بررسی عنصر مادی جرم بر لزوم رابطه‌ی مادی بین مجرم و جرم تأکید می‌شود، در بررسی عنصر روانی نیز لازم است تا رابطه‌ی روانی یا معنوی آن دو کشف گردد؛ به عبارت دیگر هنگامی که جرمی به وقوع می‌پیوندد، باید اسناد آن به مجرم از دو جنبه‌ی مادی و معنوی امکان‌پذیر باشد؛ یعنی بزه حاصل‌آمده از یک سو نتیجه‌ی عمل و فعل مادی بزه‌کار و از سوی دیگر از ارده‌ی او نشأت گرفته باشد تا بتوان مسؤولیت پیش‌بینی شده در قانون را بر او تحمیل کرد و او را از نظر کیفری مسؤول دانست؛ بنابراین جهت تحقق مسؤولیت کیفری برای مرتکب جرم، از وجود شرایط^۱ زیر ناگزیریم:

۱- ادراک یا تمیز

۲- اختیار

۳- تقصیر





مبحث اول: مفهوم مسؤولیت

در این مبحث در گفتار اول به تعریف مسؤولیت کیفری و در گفتار دوم به تبیین اهلیت و نسبت آن با مسؤولیت می‌پردازیم.

گفتار اول: تعریف مسؤولیت

مسؤولیت که ماده‌ی آن در قرآن^{۱۱} نیز آمده است، در لغت به معنای مطلوبیت^{۱۲} و نیز مسؤول یا موظف بودن در انجام دادن امری^{۱۳} و یا چیزی (ضمانتی) است که بدان انسان از امور و اعمالی که مرتکب گردیده، مورد سؤال قرار گیرد،^{۱۴} و مسؤول یعنی پرسیده شده یا خواسته شده^{۱۵} به کسی گفته می‌شود که ذمه‌ی او عهده‌دار عملی باشد و از آن سرباز زند^{۱۶}. مسؤولیت در اصطلاح به معنای عام آن، حالت یا صفت کسی را گویند که نسبت به عملی - که کیفر آن متوجه او است - مورد پرسش باشد.^{۱۷} همچنین آن‌را مؤاخذه و واخواست نمودن و مجازات^{۱۸} و نیز ارتکاب عملی که موجب مجازات مرتکب آن گردد،^{۱۹} نیز تعریف کرده‌اند. غیر از تعریف نخست دو تعریف دیگر جهت مسؤولیت به معنای عام آن مناسب نیست؛ زیرا مؤاخذه و مجازات همان مسؤولیت کیفری بالفعل است نه معنای عام آن؛ و در مورد تعریف اخیر نیز باید گفت که مسؤولیت، ارتکاب عمل نیست بلکه حالت اعتبار شده و وجه متأخر و مترتب بر آن است.

برخی از حقوق‌دانان^{۲۰} مسؤولیت به معنای عام آن را همان ضمان به معنای عام آن در شرع دانسته‌اند؛ بدین ترتیب ضمان اعم از مسؤولیت کیفری و مدنی خواهد بود.^{۲۱}

بعضی از فقها نیز بر استعمال لفظ ضمان در هر دو معنای فوق صحه گذاشته و معتقدند که ضمان، گاه به معنای عقد ضمان و زمانی در مطلق صور ذمه و اشتغال ذمه به کار رفته و در مواردی نیز استحقاق تحمل کیفر از آن مراد است.^{۲۲}

برخی از حقوق‌دانان اسلامی نیز استعمال ضمان در استحقاق تحمل کیفر توسط فقها را - که همان مسؤولیت کیفری باشد - تأیید نموده‌اند.^{۲۳}

البته این‌که فقها بیشتر در تعریف ضمان بیانی را پیش گرفته‌اند که سازگار با تعریف مسؤولیت مدنی در قانون است، قابل انکار نیست ولی واقعیت آن است





که ضمان نوعی اعتبار وضعی عقلایی است که مسؤولیت مدنی از نظر مفهومی هر چند به نوعی ملازم آن است ولیکن نمی‌تواند عین آن باشد بلکه به نحوی متأخر از آن است. این تأخر به تعبیری^{۲۴} بدان جهت است که مسؤولیت مدنی اثر و نتیجه ضمان می‌باشد؛ اما با دقت بیشتر شاید بتوان گفت تأخر مذکور از باب تأخر متعلق از متعلق است؛ بر این اساس چون ضمان - همان‌طور که معنای لغوی آن دلالت دارد^{۲۵} - نوعی التزام می‌باشد که متعلق آن حق است و حق گاه شخصی و جبران خسارت (مسؤولیت مدنی) و زمانی عمومی و تحمل کیفر (مسؤولیت کیفری) است، در نتیجه به این اعتبار، نظر کسانی که ضمان را همان مسؤولیت به معنای عام آن و اعم از مسؤولیت مدنی و کیفری دانسته‌اند، بی وجه نخواهد بود. هر چند برخی مذاهب مانند حنفیه در مسؤولیت کیفری تحمل و التزام را قبول نداشته بلکه آن را نوعی الزام و تحمیل می‌دانند.^{۲۶}

الف: انواع مسؤولیت

مسؤولیت را به مسؤولیت اخلاقی و قانونی و مسؤولیت قانونی را به مدنی و کیفری تقسیم نموده‌اند.^{۲۷}

فرق عمده‌ی مسؤولیت اخلاقی و قانونی در آن است که نوع نخست مسؤولیت عندالله و وجدانی و بر اساس ارتباط فرد با خود و خدا و نیز بدون نیاز به تحقق ضرر عینی خارجی می‌باشد ولی در نوع دوم مسؤولیت، فرد در قبال فرد و به شرط تحقق ضرر مادی و عینی و از رابطه‌ی انسان با انسان حاصل می‌آید.^{۲۷}

۱- مسؤولیت مدنی

مسؤولیت مدنی، متعهد شدن در جبران ضرر وارد آمده توسط کسی بر دیگری است^{۲۸} و یا ملتزم شدن کسی به جبران کردن ضرری که مسبب وارد آمدن آن بر دیگری بوده است؛^{۲۹} و به عبارت دیگر در هر موردی که شخص ناگزیر از جبران خسارت وارده آمده به دیگری باشد، می‌گویند مسؤولیت مدنی دارد.^{۳۰}

۲- مسؤولیت کیفری

مسؤولیت کیفری را به اعتبار عنوان باید از اصطلاحات قوانین موضوعه قلمداد نمود ولی به اعتبار معنوی در قوانین مذکور - از حیث شرایط کنونی آن -



امری جدید محسوب می‌گردد اما در فقه اسلامی نه تنها امر جدیدی نبوده بلکه هم‌زاد با شرع می‌باشد.

حقوق‌دانان در تعریف مسؤولیت کیفری تعاریف گوناگونی را ارائه‌نموده‌اند که در نهایت از میان آن‌ها نمی‌توان به یک تعریف جامع و مانع دست یافت. هر چند هر یک زاویه‌ای از زوایای ناپیدای آن را به منصفی ظهور می‌آورند. برای نمونه در تعریف مسؤولیت کیفری آورده‌اند:

۱- مسؤولیت کیفری آن است که عواقب و واکنش عمل‌کرد فرد بر وی تحمیل گردد.^{۳۱} به عبارت دیگر مسؤولیت ارتکاب جرمی از جرائم مصرح در قانون را گویند و شخص مسؤول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید.^{۳۲}

۲- التزام شخص به تحمل نتایج اعمال مجرمانه‌ی خود را مسؤولیت کیفری گویند.^{۳۳}

۳- مسؤولیت کیفری عبارت است از صلاحیت و اهلیت فرد برای تحمل عواقب عمل‌کرد خود.^{۳۴}

برخی^{۳۵} از حقوق‌دانان مسؤولیت کیفری را به دو نوع مسؤولیت بالفعل و بالقوه تقسیم می‌کنند و مراد ایشان از مورد نخست همان اهلیت کیفری است که عناصر تشکیل دهنده‌ی آن ادراک و اختیار بوده و شرط تحقق مسؤولیت بالفعل می‌باشد. تعریف سوم از تعاریف فوق‌الذکر اشاره به همین معنا دارد.

اما مراد از مسؤولیت بالفعل - که لسان غالب و عمومی قوانین بدان اشاره دارد - همان عواقب رفتاری تحمیلی بر فرد است که تعاریف اول و دوم بدان دلالت دارند و همان تعریف، مورد اختیار شارح قانون مجازات عمومی سوریه نیز می‌باشد. کما این‌که تعریف حقوق‌دانان اسلامی از مسؤولیت کیفری نیز با آن سازگار است. از این‌رو گفته‌اند: مسؤولیت کیفری از نظر شریعت اسلامی آن است که انسان عواقب اعمال حرامی را که با اختیار مرتکب گردیده و به ماهیت و نتایج آن آگاه بوده، تحمل نماید.^{۳۶} به همین دلیل بعض از مسؤولیت کیفری به تحمل التبعه^{۳۷} یا به استحقاق کیفر^{۳۸} تعبیر می‌کنند.

نکته‌ای که پس از تعریف دو قسم مسؤولیت کیفری و مدنی، تذکر آن ضروری به نظر می‌آید، تفاوت موجود بین آن دو می‌باشد.





بیان مطلب این که مسؤولیت کیفری بالفعل، مشروط به اهلیت جزایی (ادراک + اختیار = عقل + بلوغ) بوده و ضرر آن متوجه جامعه، و مطالبه کننده‌ی آن مدعی العموم است و علاوه بر آن، غیر قابل تنازل بوده و قصد و نیت در تحقق آن لازم است. به خلاف مسؤولیت مدنی که اهلیت موصوف شرط آن نبوده و ضرر آن متوجه فرد و درخواست کننده‌ی آن نیز فرد و قابل تنازل و مصالحه بوده و قصد و نیت در آن شرط نیست.^{۳۹}

گفتار دوم: تبیین فقهی - حقوقی مفهوم اهلیت و نسبت آن با مفهوم مسؤولیت کیفری

اهلیت در لغت به معنای صلاحیت و لیاقت و شایستگی برای کاری می‌باشد^{۴۰} و این‌که گویند فلانی اهل آن است یعنی مستحق آن بوده^{۴۱} و اهل شد یعنی استحقاق یافت.^{۴۲}

اما اهلیت در اصطلاح فقهی به صفت ملصق به شخص گفته می‌شود که وی را از نظر شرعی از صلاحیت لازم جهت تصرف در امورات خویش، برخوردار سازد^{۴۳} و در اصطلاح قانونی به صلاحیت شخص برای کسب حقوق و قبول التزامات گفته می‌شود.^{۴۴}

الف: انواع اهلیت

در حوزه‌ی فقه خصوصی، اهلیت را به دو نوع تقسیم نموده‌اند:

۱- اهلیت وجوب

۲- اهلیت ادا

مراد از اهلیت وجوب، صفتی اعتباری در انسان است که وی را دارای صلاحیت لازم جهت الزام و التزام می‌سازد.^{۴۵} به عبارت دیگر صلاحیت وجوب واجبات بر او و برای اوست^{۴۶} که آن را دو قسم دانسته‌اند؛ یکی اهلیت وجوب ناقص مانند جنین که حقوقی چون ارث برای او ثابت است اما بر او چیزی واجب نمی‌شود و دیگری اهلیت وجوب کامل که از زمان تولد انسان تحقق یافته و همان‌طور که حقوقی برای او ثابت بوده، حقوقی نیز بر او واجب است و مناط و اساس آن، حیات انسان می‌باشد.^{۴۷}



تعریف اهلیت و جوب در قانون نیز شباهت بسیاری به اهلیت و جوب در فقه دارد که شرح آن از حوصله‌ی مقاله‌ی حاضر خارج است.

اما مراد از اهلیت ادا در فقه، صلاحیت مکلف است برای این که اعمال و اقوال او از نظر شرعی معتبر شناخته شود،^{۴۸} و مناط و اساس آن، عقل و بلوغ است. هم چنین آن را نیز به ناقص و کامل تقسیم نموده‌اند که منظور از ناقص آن شروع سن تمیز تا بلوغ؛ و کامل آن از زمان بلوغ می‌باشد.

اهلیت ادا در قانون نیز به همان محتوای فقهی آن آمده است، با این تفاوت که در قانون آن را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

۱- فاقد اهلیت ادا

۲- اهلیت ادا ناقص

۳- اهلیت ادا کامل

در فقه جنایی^{۴۹} و قانون مجازات^{۵۰} از اهلیت به اهلیت کیفری تعبیر می‌شود و مراد از آن مجموعه‌ی شرایط لازم جهت این که شخص از نظر قانونی مجرم یا جانی خوانده شود، می‌باشد.^{۵۱} قابل توجه این که بر اساس دو نظریه‌ای که در خصوص جرم وجود دارد، برخی از حقوق‌دانان معتقدند که در حوزه‌ی قانون جزا برای اهلیت کیفری جز مورد یاد شده نوع دومی متصور نیست؛ اما برخی دیگر اهلیت در حوزه‌ی مذکور را به دو اهلیت جنایی و کیفری تقسیم می‌کنند.^{۵۲}

بیان مطلب این که برخی برآنند اگر چه هر جا جرمی تحقق یابد فاعل آن آدمی بوده و اصولاً ذات متلبس به جرم، نمی‌تواند غیر انسان باشد، لیکن این بدان معنا نیست که هر انسانی قانوناً قادر بر ارتکاب جرم خواهد بود بلکه این قدرت فقط شامل برخی از ایشان است؛ زیرا جرم مجرد سلوک انسانی نیست و در واقع سلوکی است که قانون آن را در عداد جرایم برشمرده باشد و قانون برای سلوکی عنوان جرم را برمی‌گزیند که از فاعل دارای شرایط لازم اهلیت صادر گردد که این اهلیت را همان اهلیت جنایی یا کیفری می‌نامند.^{۵۳}

بنابر نظر فوق صدور این جرم از دو گروه از مردم محال است؛ زیرا اصولاً از شمول احکام کیفری و جنایی خارج‌اند. این دو گروه عبارتند از:

۱- دیپلمات‌ها و افراد دارای مصونیت سیاسی.



۲- افرادی که عناصر اهلیت کیفری در آنان وجود ندارد؛ مانند صغار و مجانین.

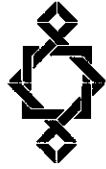
نظر دیگری که در نقد نظر فوق و در راستای تفکیک اهلیت جنایی از اهلیت کیفری گام می‌زند، معتقد است که چون افراد دو گروه یاد شده از جهت واقعی و مادی قادرند تا مرتکب جرم گردند و نیز اسناد روانی جرم به ایشان صحیح می‌باشد، پس همین اندازه کفایت می‌نماید که اعمال صادره از ایشان را جرم و خود آنان را مجرم بنامیم.^{۶۵}

البته باید توجه داشت که این نظر مبنی بر آن است که عنصر قانونی جرم را نباید ملحوظ داشت؛ زیرا معتقد است که نص جزایی خالق جرم بوده و خالق جرم نمی‌تواند مقوم آن باشد.^{۶۶}

به خلاف نظر قبلی که معتقد است عنصر قانونی جرم، نص جزایی نیست بلکه وصف نامشروع بودن است که قائم به خود فعل است هر چند منشأ آن نص جزایی باشد. نکته‌ی دیگری که نظر مذکور بر آن بنا گردیده، آن است که در تحقق رکن روانی، مجرد توجه اراده به فعل مجرمانه کفایت می‌کند، صرف‌نظر از این‌که منشأ و خاستگاه اراده، دارای اهلیت جزایی باشد یا نباشد. در حالی که نخست تحقق رکن روانی را با وجود اراده معتبر قانونی ممکن می‌داند که بالملازمه بر خاسته از عناصر اهلیت می‌باشد.^{۶۷}

پس بنا بر نظر دوم هر انسانی حتی دو گروه دیپلمات‌ها و مجانین و صغار دارای اهلیت جنایی می‌باشند؛ هر چند ممکن است برخی به جهت عدم برخوردارگی از شرایط لازم (اهلیت کیفری) مجازات نشوند.^{۶۸}

البته نباید غافل بود که اهلیت جنایی و جزایی - با بیان تفکیکی که گذشت - بی‌شبهات به اهلیت وجوب کامل و اهلیت ادای کامل نیست؛ چرا که اساس و مناط هر دو اهلیت جنایی و وجوب کامل حیات بوده و به علاوه همان‌طور که تصور و تحقق اهلیت ادای کامل بدون وجود اهلیت وجوب کامل امکان‌پذیر نمی‌باشد، تحقق اهلیت جزایی بدون اهلیت جنایی امکان ندارد. از همین رو برخی از حقوق‌دانان اسلامی به طور تصریحی^{۶۹} و یا تلویحی^{۷۰} سعی بر آن داشته‌اند تا این ترتب لازم را از حوزه‌ی فقه خصوصی به حوزه‌ی فقه جنایی کشانیده و حتی آن را با اصطلاحات مشابه موجود در قوانین دول مختلف مقارن سازند، ولی واقعیت آن



است که این کار بسیار مشکل است؛ زیرا صرف وجود شباهت‌هایی چند نمی‌تواند اثبات عینیت نماید به ویژه آن که به اعتراف خود این حقوق‌دانان اصطلاحات مذکور در بین فقهای مذاهب و حتی در میان قوانین مختلف از مفاهیمی با نسبت‌های منطقی متعدد برخوردارند.^{۹۰} در هر حال آنچه از استعمال غالب حقوق‌دانان در حقوق جزا شاهدیم، آن است که تقسیم فوق را یا اصلاً متعرض نمی‌گردند یا این که هر دو اصطلاح اهلیت جزایی و جنایی را به یک معنا به کار می‌برند.^{۹۱}

ب: نسبت موجود بین اهلیت جزایی و مسؤولیت

از پیش‌گفته‌ها به خوبی معلوم می‌شود که اهلیت کیفری از شرایط مسؤولیت کیفری است و بدون آن تحقق مسؤولیت کیفری امکان‌پذیر نخواهد بود. شارح قانون مجازات عمومی سوریه در این خصوص می‌گوید: برای این‌که انسان در ارتباط با ارتکاب عملی از اعمال مجرمانه از جهت کیفری مورد سؤال قرار گیرد، در مرتبه‌ی نخست باید اهلیت تحمل مسؤولیت کیفری را دارا باشد.^{۹۱} نکته‌ی آخر آن‌که اهلیت جزایی به تبع سن و وضعیت روانی از مراتبی^{۹۲} به شرح ذیل برخوردار است که این مراتب لامحاله در مسؤولیت کیفری تأثیرگذار می‌باشند:

ج: اهلیت:

- ۱- به تبع سن: اهلیت کامل، اهلیت ناقص، فاقد اهلیت.
- ۲- به تبع وضعیت روانی: اهلیت کامل = مسؤولیت کامل، اهلیت ناقص = مسؤولیت تخفیف یافته، فاقد اهلیت = فاقد مسؤولیت کیفری.

مبحث دوم: شرایط مسؤولیت کیفری

هم‌چنان‌که در مبحث قبل اشاره شد، مسؤولیت کیفری با شرایط خاصی قابل تحقق می‌باشد؛ اما نکته‌ای که وجود دارد قوانین موضوعه در بیان شرایط یادشده طریق یک‌سانی را نپیموده‌اند. از همین رو برخی از آن‌ها مانند قانون فرانسه و بلژیک و هلند و مصر، این شرایط را برنشموده و فقط به ذکر عوامل رافع مسؤولیت پرداخته‌اند.^{۹۳}





این در حالی است که برخی از قوانین، شرایط مذکور را متذکر گردیده و بدان‌ها تصریح می‌نمایند. از جمله‌ی این قوانین، قانون ایتالیا و لهستان و سوئیس می‌باشد.^{۶۴}

قانون مجازات عمومی سوریه نیز از همین قبیل است. از این‌رو در بند یک ماده‌ی ۲۰۹ این قانون آمده است: هیچ‌کس مادامی که با ادراک و اراده به عملی اقدام نکرده باشد، مجازات نمی‌گردد. سپس قانون مذکور حالات رافع ادراک و اراده را برمی‌شمارد.^{۶۵}

با تقدیم مطالب فوق در این مبحث در دو گفتار جداگانه شرایط تحقق مسؤلیت کیفری را مرور می‌کنیم.

گفتار اول: اهلیت - ادراک + اختیار

الف: ادراک یا تمیز

ادراک در لغت به معنای ملاقات و وصول و دریافتن^{۶۶} آمده است و در اصطلاح، توانایی انسان جهت فهم ماهیت اعمال خود و ارزیابی نتایج آن و تشخیص بین امور مجاز و غیرمجاز می‌باشد؛^{۶۷} به همین دلیل در اصطلاح از ادراک، به تمیز و شعور نیز تعبیر می‌شود.^{۶۸}

البته با این که در قوانین ادراک و شعور و تمیز به یک معنا به کار رفته‌اند، برخی اصطلاحات ادراک را بر تمیز ترجیح می‌دهند؛ زیرا به پیروی از فقها معتقدند تمیز پایین‌ترین مرتبه‌ی ادراک است.^{۶۹}

در هر حال باید توجه نمود که مراد از ادراک یا تمیز حقیقت دانستن و فهم ماهیت قانون و علم به آن نیست؛ زیرا چه بسا مجرمی علم به قانون ندارد ولی از مسؤلیت کیفری برخوردار باشد؛ چون قانون‌گذار آگاهی به اوامر و نواهی قانونی را بر همگان لازم شمرده^{۷۰} و به تعبیر فقها هر انسانی مخاطب «هلا تعلمت»^{۷۱} می‌باشد؛ از این‌رو منظور از ادراک این است که مجرم دریابد که عمل وی زیان‌بار و به نوعی خطرناک بوده و با حسن سلوک تنافی دارد.^{۷۲}

از آن چه گذشت، درمی‌یابیم که ادراک متفاوت از اراده می‌باشد، چون مقصود از اراده جهت دادن ذهن به سوی فعل یا امری معین است؛ خواه این اراده





با آگاهی به ماهیت فعل و نتایج آن همراه باشد یا نباشد، هم چنان که مجنون عمل ارتكابی خود را اراده می‌نماید و در عین حال از ماهیت و نتایج آن آگاهی ندارد.^{۷۲}

ب - اختیار

اختیار در لغت برگزیدن و انتخاب^{۷۴} است و در اصطلاح توانایی شخص بر انجام یا ترک عملی را، بدون این که از حیث مادی یا معنوی مجبور به انجام یا ترک آن باشد گویند.^{۷۵}

پس اگر ارتكاب یا ترک عمل در اثر اجبار معنوی یا مادی صورت پذیرد، مرتکب مسؤولیتی نخواهد داشت؛ زیرا در زمان ارتكاب از آزادی اراده و اختیار برخوردار نبوده است.^{۷۶}

قانون سوریه در بحث اختیار از مکتب کلاسیک پیروی نموده است. بیان مطلب این که اصحاب این مکتب برآنند که مسؤولیت کیفی بر پایه‌ی مسؤولیت معنوی استوار است؛ و به عبارتی مقابل انسان هر دو طریق خیر و شر وجود دارد و هر یک را - که اراده نماید - می‌تواند اختیار کند؛ پس اگر این آزادی انتخاب از وی سلب گردد، مسؤولیتی نخواهد داشت.^{۷۷}

نکته‌ی مهمی که در پایان باید بدان توجه نمود اختلاف موجود بین دو اختیار فلسفی و قانونی است که البته این اختلاف غیر ماهوی است و از سعه و ضیق دو مفهوم یاد شده نشأت می‌گیرد؛ به بیان دیگر مفهوم اختیار فلسفی اخص از مفهوم اختیار قانونی است؛ چون در اختیار فلسفی این قاعده که «ان شاء فعل و ان لم یشأ لم یفعل» اگر چه با مصلحت اهمی در تعارض باشد، جاری خواهد شد ولی در اختیار قانونی چنانچه قاعده‌ی مزبور با مصلحت اهمی در تعارض بود، منتهی است؛ مثلاً با قراردادن تپانچه به طرف فرد و تهدید وی به خوردن چیزی، فرد از نظر فلسفی مختار است که آن چیز را بخورد و یا این که تن به تهدید ندهد و حفظ جان - که مصلحت اهم است - ننماید و کشته شود ولی از نگاه قانونی با وجود مصلحت اهم، فرد از اختیار برخوردار نیست.

از این‌رو نسبت منطقی بین دو مفهوم اختیار فلسفی و قانونی عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که هر اختیار قانونی اختیار فلسفی است ولی هر



اختیار فلسفی، اختیار قانونی نیست، بلکه بعضاً اختیار فلسفی، اختیار قانونی نیز می‌باشد.

تقصیر در لغت کوتاهی کردن و گناه کردن را گویند^{۷۸} و در اصطلاح توجه اراده به جهتی خلاف قانون باشد^{۷۹} و این همان عصیان در شرع است؛^{۸۰} بدین معنا که هرگاه شخص مدرک و مختار معصیتی را مرتکب شود، گفته می‌شود عصیان نموده یعنی بر خلاف اوامر و نواهی شارع عمل کرده و کیفر مقرر را باید تحمل نماید؛^{۸۱} از این رو بازگشت طبیعت تقصیر با عصیان به حکم قانون یا شرع بوده و در این میان فرقی بین این که بزه ارتكابی فعل یا ترک باشد وجود ندارد کما این‌که نوع تقصیر بستگی به غایتی دارد که شخص مجرم از انجام عمل ارتكابی منظور داشته است؛ بنابراین اگر فعل و نتیجه، هر دو را اراده کرده باشد، جرم او عمدی بوده و اگر فعل را اراده نموده و نتیجه را در نظر نداشته، غیر عمدی خواهد بود؛ پس تقصیر یا عمدی است یعنی با قصد مجرمانه همراه بوده و یا غیر عمدی است یعنی مقرون به اemال می‌باشد.^{۸۲}

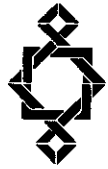
شارح قانون مجازات عمومی سوریه در این خصوص می‌گوید: صرف فراهم آمدن شرایطی چون ادراک و اختیار برای این که مرتکب جرم را از جهت کیفری مسؤول بدانیم، کفایت نمی‌کند بلکه علاوه بر آن باید مسلم گردد که عمل مذکور از سر تقصیر صادر گردیده است.

بنابراین تقصیر اساس مسؤولیت کیفری بوده و در صورت عدم آن، مرتکب در قبال عمل ارتكابی مورد سؤال نخواهد بود؛ مانند زمانی که عمل یادشده در اجرای اوامر قانونی باشد (ماده‌ی ۱۸۴ قانون مجازات عمومی سوریه) و یا برای دفاع از خود صورت پذیرد (مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ ق.م.س.).

البته باید دانست که هرچند میزان تقصیر در جرایم مختلف با یکدیگر متفاوت است اما وجود مطلق تقصیر در تمام انواع جرایم از جنایات و جنحه و خلاف، ضروری است.

بر این اساس، تقصیر وصفی است که به اراده ملحق می‌گردد و به همین دلیل اگر اراده‌ی شخص از بین برود، نسبت تقصیر به آن، دیگر معنا نخواهد داشت؛ مانند این که ارتكاب جرم تحت تأثیر قوه‌ی قاهره صورت پذیرد.^{۸۴}





ج: قصد مجرمانه

قصد مجرمانه، مرتبه‌ی اعلا‌ی تقصیر است^{۸۵} و تحقق آن در صورتی است که شخص عمل مجرمانه و نتیجه‌ی آن را با علم به جوانب آن، اراده نماید^{۸۶} و فرق آن با اراده این است که اراده فقط متوجه عمل ارتكابی می‌باشد ولی قصد علاوه بر اراده‌ی فعل یا ترک ممنوع، نتیجه‌ی آن را نیز خواستار می‌باشد، به عبارتی قصد، اخص از اراده بوده و با وجود قصد، وجود اراده نیز ثابت است اما لازمه‌ی وجود اراده، قصد نیست^{۸۷} و لذا اراده عنصر عمومی تقصیر است و در دو نوع عمدی و غیر عمدی آن وجود دارد.^{۸۸}

از آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که قصد با انگیزه - که مصلحت خاص یا احساسی که مجرم با ارتكاب عمل مجرمانه سعی بر اشباع آن دارد^{۸۹} - نیز متفاوت است.

فصل دوم: عوامل رافع مسؤولیت

در فصلی که گذشت، دانستیم که هرگاه جرم یا عناصر سه گانه‌ی آن از شخصی صادر شود، مجازات عمل مذکور بر وی تحمیل خواهد گردید، به عبارتی مرتکب عمل مجرمانه از نظر کیفری مسؤول می‌باشد.

در این میان عوامل متعددی وجود دارد که در عدم شکل‌گیری مسؤولیت مؤثرند. این عوامل سه نوع‌اند:^{۹۰}

۱- عواملی که صفت مجرمانه را از عمل ارتكابی سلب می‌نمایند، این عوامل را عوامل مادی^{۹۱} یا علل موجهه می‌نامند؛ مانند استفاده از حق قانونی؛ موضوع ماده‌ی ۱۸۲ و دفاع مشروع؛ موضوع ماده‌ی ۱۸۳ و اجرای اوامر قانونی؛ موضوع ماده‌ی ۱۸۴ و آنچه قانون مجاز شمرده؛ موضوع ماده‌ی ۱۸۵ و رضایت بزه دیده؛ موضوع ماده‌ی ۱۸۶ قانون مجازات عمومی سوریه؛ لذا قانون‌گذار سوریه در این گونه موارد به عبارت «جرم شمرده نمی‌شود» تعبیر می‌کند.^{۹۲}

۲- عواملی که - علی‌رغم این که عمل ارتكابی جرم تلقی می‌شود، به دلیل فراهم نیامدن شرایط مسؤولیت در شخص مجرم - مانع مسؤولیت کیفری وی می‌گردند، و به آن‌ها عوامل شخصی یا علل مؤثره و یا عوامل رافع مسؤولیت می‌گویند؛ مانند اشتباه موضوعی؛ موضوع مواد ۲۲۳ - ۲۲۵ و قوه‌ی قاهره (اجبار



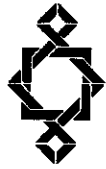


و اضطرار): موضوع مواد ۲۲۹-۲۲ و جنون؛ موضوع مواد ۲۳۰-۲۳۱ و ناهوشیاری ناشی از مستی و تخدیر؛ موضوع مواد ۲۳۴-۲۳۵ و صفر؛ موضوع مواد ۲۳۶ - ۲۳۸ قانون مجازات عمومی سوریه؛ لذا قانون‌گذار سوری در این موارد به عبارت «تحت پیگرد جزایی نخواهد بود»، تعبیر می‌کند.^{۹۳}

۳- عواملی که علی‌رغم مجرمانه بودن عمل ارتكابی و فراهم آمدن شرایط مسؤولیت کیفری و تحقق آن، به جهت صلاح‌دید قانون‌گذار مانع مجازات بزه‌کار می‌شود و در اصطلاح به آن‌ها موانع کیفر یا علل معذره و یا معاذیر و معافیت‌های قانونی می‌گویند؛ مانند حالات بخشودگی مجازات توطئه‌کننده علیه امنیت ملی که ماهیت امر را اطلاع دهد؛ موضوع ماده‌ی ۲۶۲ و حالات بخشودگی کیفر راشی و واسطه‌ی ارتشا در صورت اخبار یا اعتراف به موقع؛ موضوع ماده‌ی ۳۴۴ و حالات بخشودگی کیفر تزویر اسکناس و اسناد ملی و... موضوع ماده‌ی ۴۴۲ و تزویر؛ موضوع ماده‌ی ۴۶۱ و شهادت زور؛ موضوع ماده‌ی ۳۹۹ و کیفر جرایم تجاوز به عنف و فحشا و ربودن فریب‌کارانه؛ موضوع ماده‌ی ۵۰۸ قانون مجازات عمومی سوریه؛ لذا قانون‌گذار سوری در این حالات به عبارت «از تحمل کیفر معاف است»، تعبیر می‌کند.^{۹۴} نکته‌ای که تذکر آن ضروری است تفاوت موجود بین انواع عوامل یاد شده می‌باشد و آن به قرار زیر است:

۱- از آن‌جا که علل موجهه سبب مباح شدن عمل ارتكابی می‌شوند، بنابراین کسی که در انجام آن با شخص مرتکب مشارکت کند نیز، مسؤولیتی نخواهد داشت؛ زیرا صرفاً در یک عمل مجاز مشارکت نموده است. اما علل مؤثره و معذره سبب مباح شدن عمل ارتكابی نمی‌شوند و در این میان علل مؤثره فقط مانع مسؤولیت گشته و علل معذره حتی مانع تحقق مسؤولیت نیز نمی‌گردند بلکه عدم مجازات در آن‌ها به صلاح‌دید قانون‌گذار می‌باشد؛ لذا در دو مورد اخیر تنها شخص مرتکب کیفر نشده و افراد مشارکت‌کننده در جرم مسئول خواهند بود.

۲- در صورت وجود علتی از علل موجهه، مرتکب علاوه بر این‌که مسؤولیت کیفری ندارد؛ مسؤولیت مدنی نیز نخواهد داشت اما در خصوص علل مؤثره این گونه نیست؛ و لذا هر چند مسؤولیت کیفری منتفی است، لیکن در حالاتی، مسؤولیت مدنی به دلیل ضرر وارده به غیر، محقق می‌گردد ولی در علل معذره اطلاقا مسؤولیت مدنی منتفی نخواهد شد.^{۹۵}



آن چه مسلم است محل بحث ما علل مؤثره یا عوامل رافع مسؤولیت است؛ بنابراین در خصوص علل موجهه و معذره به بیان مختصر فوق اکتفا نموده و بحث پیرامون مورد نخست را با ذکر یک نکته پی می‌گیریم و آن این که بیشتر حقوق‌دانان از جمله شارح قانون مجازات عمومی سوریه، عوامل رافع مسؤولیت را همان عوامل مؤثر بر عناصر اهلیت کیفری دانسته‌اند؛^{۹۶} اما در این میان برخی با تقسیم عوامل یاد شده به طبیعی و عارضی معتقدند که فقط با وجود عوامل طبیعی مانند جنون و صغر اهلیت کیفری از بین می‌رود ولی عوامل دیگر - از آنجا که موقتی و عارضی می‌باشند - فقط اراده را از اعتبار قانونی ساقط و رکن روانی را مخدوش نموده و در نتیجه مسؤولیت کیفری تحقق نمی‌یابد اما عناصر اهلیت جزایی به قوت خود باقی است و به جز با عوامل طبیعی از بین نخواهد رفت.^{۹۷}

از این رو با تقدیم مطلب فوق، در دو مبحث جداگانه با عنوان عوامل ذاتی و عارضی هم‌سو با قانون مجازات عمومی سوریه (مواد ۲۲۲-۲۳۸) به بررسی عوامل رافع مسؤولیت کیفری خواهیم پرداخت.

مبحث نخست: عوامل ذاتی

گفتار اول: صغر

تمیز نوعی شناخت است و اختیار همان اراده‌ی آگاه می‌باشد که هیچ یک از آن دو از هنگام تولد در وجود آدمی ظهور ندارند بلکه به مرور زمان همراه با رشد جسمی، توانایی‌های وی به دلیل هم‌زیستی با هم نوع و کسب تجربه و تعلم، رشد می‌نماید. این امر از بدیهیات است و لذا قانونی را نمی‌توان یافت که ضمن بیان شرایط مسؤولیت، سن لازم را متعرض نشده باشد؛^{۹۸} از این رو قانون‌گذار سوریه سن هفت سالگی را به عنوان سن تمیز قلمداد نموده و در ماده‌ی ۲۳۶ مقرر می‌دارد که «کسی که حین ارتکاب عمل، هفت سال تمام ندارد، تحت پیگرد کیفری واقع نمی‌شود».^{۹۹} این مهم را قانون اطفال بزه‌کار به شماره‌ی ۵۸ مصوب سال ۱۹۵۳ میلادی نیز تأیید می‌کند.

با این تصریح، قانون‌گذار سوریه اتخاذ هر گونه کیفر یا اقدامات تأمینی و تربیتی را برای طفل کمتر از هفت سال جایز نمی‌داند اما مقرر می‌دارد که طفل بعد





از اتمام هفت سالگی، اهلیت ناقص جهت تحمل مسؤولیت کیفری را داراست، البته نه با کیفری که افراد بزرگسال و دارای مسؤولیت کامل بدان مجازات می‌شوند.^{۱۰۰} قانون اطفال بزه‌کار سوری که وصف آن گذشت اطفال کمتر از هجده سال را از ناحیه‌ی کیفری غیر رشید دانسته و به چهار گروه ذیل تقسیم می‌نماید.^{۱۰۱}

الف - کودکان

مراد از ایشان افراد کمتر از هفت سال بوده که به طول کلی فاقد تمیز می‌باشند و لذا آنان را از شمول قانون جزا خارج دانسته است.

ب - اولاد

مراد افرادی است که هفت سالگی را سپری کرده ولی هنوز دوازده سالگی را به پایان نبرده‌اند. این گروه در صورت ارتکاب جرم باید تحت یکی از تدابیر حمایتی زیر قرار گیرند:

- ۱- سپردن طفل بزه‌کار به والدین یا یکی از آن دو یا سرپرست قانونی وی.
- ۲- سپردن وی به یکی از افراد خانواده.
- ۳- سپردن وی به غیر افراد فوق الذکر؛ مثلاً خانواده‌ای مورد اعتماد یا مؤسسه‌ای صلاحیت‌دار.

ج - نوجوانان (مراهقون)

مراد افرادی هستند که دوازده سالگی را سپری نموده و پانزده سالگی را هنوز به پایان نبرده‌اند. این گروه در صورت ارتکاب جرم، باید تحت حمایت یکی از تدابیر تأدیبی تربیتی قرار گیرند؛ مثلاً مدت معینی در مرکز ویژه‌ی اصلاح اطفال بزه‌کار به سر برند.

د- جوانان (فتیان)

مراد افرادی هستند که پانزده سالگی را سپری نموده و هنوز هجده سالگی را به پایان نبرده‌اند، به همین دلیل چون از تمیز و اهلیت کامل برخوردار نیستند، مسؤولیت کیفری آنان نیز ناقص بوده و لذا مشمول مجازات‌های تخفیفی خواهند بود.





بنابر آن چه گذشت، نتیجه می‌گیریم که سن لازم جهت مسؤلیت کامل کیفری از دید قانون سوری هجده سال می‌باشد.

گفتار دوم: جنون

جنون یکی از عوامل رافع مسؤلیت کیفری است که سبب ضایع شدن عقل و فقدان رشد می‌گردد و علاوه بر اختلال قوای عقلی، اختلال اراده را نیز به دنبال دارد و در نتیجه اختیار را نیز از بین می‌برد؛^{۱۰۲} از این رو قانون‌گذار سوری در ماده‌ی ۲۳۰ قانون مجازات عمومی مقرر می‌دارد: «کسی که در حالت جنون باشد، از مجازات معاف می‌گردد.» مقصود قانون از جنون تمام حالاتی است که قوای عقلی از آن‌ها متأثر گردیده و در نتیجه قدرت اراده و تشخیص را به نحوی که در افراد عادی وجود دارد از بین ببرد؛ بنابراین از نظر قانونی فرقی بین این که سبب آن، مرض عقلی یا عصبی و یا روانی باشد، وجود ندارد.^{۱۰۳}

مهم‌ترین انواع جنون عبارتند از:

۱ - آن که بر اثر عدم رشد طبیعی قوای ذهنی حاصل می‌آید و از آن به عقب‌ماندگی ذهنی تعبیر می‌کنند.

۲ - آن که قوای ذهنی رشد طبیعی را دارا بوده و سپس بر اثر اختلال حاصل‌آمده، شخص قدرت تشخیص و اختیار خود را از دست می‌دهد.^{۱۰۴} این حالت را جنون به معنای اخص نیز می‌نامند.^{۱۰۵}

قانون مجازات عمومی سوریه مسؤلیت شخص معتوه را ناقص دانسته و در ماده‌ی ۲۳۲ مقرر می‌دارد «کسی که حین ارتکاب جرم به طور وراثتی یا اکتسابی مبتلا به نارسایی عقلی باشد به نحوی که سبب نقصان ادراک یا اختیار در اعمال وی گردد»، قانوناً از تبدیل یا تخفیف مجازات مطابق ماده‌ی ۲۴۱ استفاده می‌نماید.

قانون مذکور در ماده‌ی ۲۳۳ به نگهداری شخص معتوه در اثنای تحمل مجازات، در بخش ویژه‌ای از آسایشگاه تأمینی حکم می‌کند، با این توضیح که مدت یاد شده را از میزان کیفری که بدان محکوم گردیده، کسر می‌نماید.

اما در خصوص شخص مجنون قانون سوری - همان گونه که بیان آن گذشت - مسؤلیت کیفری را منتفی دانسته و در ماده‌ی ۲۳۱، دادگاه را ملزم کرده





تا حکم به نگهداری وی در بیمارستانی مناسب نموده و این تا زمانی است که همان دادگاه بهبودی وی را تأیید نماید.

مبحث دوم: عوامل عارضی

در این مبحث در سه گفتار به بررسی عوامل عارضی با عناوین مستی و تخدیر، قوهی قاهره و اشتباه موضوعی خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مستی و تخدیر

گاهی بر اثر استعمال مواد مخدر یا سکرآور، رشد انسان از میان رفته و ارادهی وی ضعیف شده و در همان حالت مرتکب عمل مجرمانه‌ای می‌گردد؛ از این رو مجازات چنین شخصی که فاقد شرایط مسؤولیت کیفری (تمیز و اختیار) می‌باشد، سؤال برانگیز خواهد بود؛ لذا قانون مجازات عمومی سوریه در مواد ۲۳۴ و ۲۳۵ به حل این مشکل پرداخته و در مادهی ۲۳۴ به شرح ذیل حکم می‌نماید:

۱- کسی که هنگام ارتکاب جرم به واسطه‌ی یک حادثه ناگهانی یا قوهی قاهره: در حالت مستی و ناهوشیاری حاصل از مشروبات الکلی یا مواد مخدر به سر می‌برد به نحوی که قدرت تشخیص و ارادهی وی از میان رفته باشد، از کیفر معاف می‌گردد.

۲- چنان چه در جرایم غیر عمدی حالت مذکور بر اثر تقصیر فاعل حاصل شود، مرتکب فعل مسؤول خواهد بود.

۳- مرتکب جرایم عمدی اگر احتمال می‌داده که بر اثر مستی و تخدیر دست به اعمال مجرمانه می‌زند، نسبت به اعمال ارتكابی مسؤول خواهد بود.

۴- چنان چه خود را به قصد ارتكاب عمل مجرمانه مست و غیر هوشیار نماید، مطابق مادهی ۲۴۷ مشمول تشدید مجازات خواهد بود.

در مادهی ۲۳۵ قانون مزبور آمده است:

چنان چه حالت مستی و ناهوشیاری ناشی از قوهی قاهره و یا هر شیء عارضی، قدرت تشخیص یا ارادهی فاعل را تا حد قابل توجهی تضعیف نماید، تبدیل یا تخفیف مجازات وی مطابق مادهی ۲۴۱ ممکن خواهد بود.





بامشاهده‌ی مواد قانونی فوق این مهم به دست می‌آید که اساساً عدم مسئولیت مرتکب مست و غیر هوشیار، از بین رفتن قدرت تشخیص و اراده‌ی وی بوده و مستی به خودی خود مانع مسئولیت نیست.

گفتار دوم: قوه‌ی قاهره

در بیان حقوق‌دانان گاه قوه‌ی قاهره مترادف با اجبار مادی به معنای عام آن به کار می‌رود که مراد از آن تمام حالاتی است که در آن‌ها نیروی مسخره‌ای بر بدن متهم سیطره داشته و اراده‌ی او را منحرف می‌نماید و گاه اجبار مادی در مفهوم اخص از این معنا، استعمال می‌گردد و آن حالتی است که نیروی مسخره‌ی مذکور فقط انسان باشد، اما اگر نیروی یاد شده غیر انسان مثل قوای طبیعی یا حیوانی باشد، آن را قوه‌ی قاهره می‌نامند.^{۱۰۶} این در حالتی است که قانون‌گذار سوری فراتر رفته و قوه‌ی قاهره را اعم از دو مفهوم فوق به کار برده است؛ بدین معنا که قوه‌ی قاهره را شامل سه چیز می‌داند:

۱- اجبار مادی که از آن به قوه‌ی غالبه نیز تعبیر می‌شود.

۲- اجبار معنوی بیرونی (اکراه مصطلح در حقوق جزایی ایران).

۳- حالت ضرورت.

بنابراین قوه‌ی قاهره در مفهوم وسیع فوق مسئولیت کیفری را نفی نموده و مانع مجازات خواهد شد.^{۱۰۷}

قانون سوری احکام اجبار در دو شکل مادی و معنوی آن را به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱- بر کسی که نیروی مادی یا معنوی او را مجبور ساخته و راهی برای دفع آن نداشته، مجازاتی نیست.

۲- کسی که به سبب اشتباه خود تحت اجبار قرار گیرد، عندالاقضاء مانند مرتکب جرایم غیر عمدی مجازات می‌شود.

قانون مذکور در بیان حکم حالت ضرورت در مواد ۲۲۸ و ۲۲۹ آورده

است:

«هر کس به هنگام ضرورت برای دفع خطر چشم‌گیری از جان و مال خود یا دیگری، جرمی را مرتکب گردد، مجازات نمی‌شود، مشروط بر این که خطر را



عمدا ایجاد نکرده و عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

کسی که مواجهه با خطر و خطرپذیری وظیفه‌ی اوست، عمل او مشمول حالت ضرورت نخواهد بود.»

قابل ذکر است که حقوق‌دانان در این که حالت اجبار و ضرورت از روافع مسؤلیت یا از معاذیر قانونی می‌باشد، اختلاف نظر دارند؛ گروهی آن را از روافع مسؤلیت دانسته‌اند و از این گروه برخی معتقدند که در اجبار و ضرورت عناصر اهلیت از بین رفته؛ و لذا مسؤلیت کیفری غیر قابل تحقق است؛ برای مثال در اجبار مادی اراده‌ی مرتکب جرم معدوم گشته و در اجبار معنوی اختیار وی سلب می‌شود. این عده در خصوص حالت ضرورت فقط به بیان دو نظر پرداخته‌اند که یکی معتقد به معاف بودن مرتکب جرم و از معاذیر قانونی دانستن آن شده و دیگری عمل مزبور را اصلا از شمول احکام جزایی خارج دانسته است.

برخی دیگر از گروه نخست معتقدند اهلیت کیفری فقط با عوامل طبیعی مانند جنون و صغر مفقود شده و در حالت اجبار و ضرورت فقط اعتبار قانونی اراده از بین می‌رود^{۱۰۸} ولی اهلیت با عناصر طبیعی آن به قوت خود باقی است.

اما گروه دوم معتقدند که اختیار لازم در اهلیت، اختیار فلسفی بوده و لذا شخص در اجبار معنوی و حالت ضروری از اهلیت کیفری برخوردار و شرایط مسؤلیت برای او فراهم می‌باشد و مجازات‌نشدن مرتکب جرم فقط ضمن معافیت‌ها و معاذیر قانونی قابل توجیه خواهد بود.^{۱۰۹}

نظر فوق چون ملازمه‌ی بین عدم آزادی اختیار و عدم آزادی اراده را نمی‌پذیرد زیرا اختیار شرط مسؤلیت و اراده از عناصر سازنده جرم می‌باشد.^{۱۱۰} لذا در اجبار مادی معتقد است از آن جا که فاعل مسلوب الاراده می‌گردد، پس مقتضی^{۱۱۱} مسؤلیت که جرم با عناصر سه‌گانه‌اش باشد، تحقق نیافته و در نتیجه عدم مسؤلیت فاعل را به جهت عدم وقوع جرم می‌داند نه به دلیل خلل در عناصر اهلیت کیفری.





گفتار سوم: اشتباه موضوعی

قانون مجازات عمومی سوریه اشتباه موضوعی را از روافع مسؤولیت می‌داند هر چند بین اشتباه موضوعی واقع در جرایم عمدی و غیر عمدی تفاوت قائل گردیده است. از این رو در ماده‌ی ۲۲۳ مقرر می‌دارد:

۱- هر کس بر اثر اشتباه در یکی از عناصر سازنده‌ی جرم، مرتکب جرم گردد، نمی‌توان او را به عنوان مباشر یا شریک یا معاون جرم عمدی مجازات نمود.

۲- هر گاه اشتباه به یکی از اسباب مشدده‌ی جرم تعلق گیرد، متهم مسؤولیتی از ناحیه‌ی آن سبب نخواهد داشت، بلکه به عکس از معافیت جهل به آن بهره‌مند می‌گردد.

۳- مقررات مندرج در بندهای ۱ و ۲ در مورد اشتباه در شخصیت مجنی‌علیه نیز جاری است.

اما اشتباه موضوعی واقع در جرایم غیر عمدی را رافع مسؤولیت ندانسته مگر این که اشتباه مزبور ناشی از خطای فاعل نباشد، ماده‌ی ۲۲۴ به این مهم تصریح می‌نماید.

نتایج:

۱- مسؤولیت به دو نوع مسؤولیت بالقوه یا انتزاعی و مسؤولیت بالفعل یا واقعی تقسیم می‌گردد. مراد از مورد نخست همان اهلیت کیفری است که صفت ملصق به شخص و شرط تحمل مسؤولیت بالفعل می‌باشد، اما مسؤولیت بالفعل تبعات رفتاری فرد است که بر وی تحمیل می‌شود. نگرش قانون‌گذار سوری به مسؤولیت و عناصر آن، از منظر مکتب کلاسیک بوده که اساس و قوام مسؤولیت کیفری را بر پایه‌ی مسؤولیت معنوی استوار می‌بیند و در قانون مجازات عمومی نوع دوم از مسؤولیت را منظور دارد.

۲- تقصیر اساس مسؤولیت است و وجود آن در یک سیر طولی، همراه با اهلیت کیفری، لازمه‌ی تحقق مسؤولیت کیفری بالفعل است؛ با این توضیح که تقصیر صفتی است که به اراده ملحق گردیده و با انعدام اراده در شخص، دیگر معنا نخواهد داشت.





۳- عوامل شخصی یا رافع مسؤولیت در قانون مجازات عمومی سوریه، عواملی هستند که بر دو رکن اهلیت کیفری تأثیر گذاشته و هر دو یا یکی از آنها را معدوم می‌سازند. این عوامل عبارتند از: ۱- صفر، ۲- جنون، ۳- مستی و تخدیر، ۴- قوهی قاهره، ۵- اشتباه موضوعی.

۴- در بیان غالب، قوهی قاهره گاه به اجبار مادی ناشی از نیروی مسخره اعم از انسانی و غیر انسانی و زمانی تنها به اجبار مادی حاصل از نیروی مسخره‌ی غیر انسانی مانند قوای طبیعی و حیوانی گفته می‌شود اما در قانون مجازات عمومی سوریه، قوهی قاهره فراتر از دو مفهوم فوق به کار رفته و قانون‌گذار سوریه آن را شامل سه چیز می‌داند:

۱- اجبار مادی ۲- اجبار معنوی ۳- حالت ضرورت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمود نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات، قاهره: دارالنهضة العربية، ۱۹۶۲ م، ص ۵۸۴.
۲. همان.
۳. همان؛ محمود نجیب حسنی، النظرية العامة للقصد الجنائي، قاهره: دارالنهضة العربية، ۱۹۷۴ م، ص ۱.
۴. رک: محمد فاضل، المبادئ العامة في التشريع الجزائي، دمشق: مطبعة الدوادی، ۱۹۷۶ م، ص ۳۵۲.
۵. محمد عوض، قانون العقوبات، اسکندریه: دارالمطبوعات الجامعية، بی‌تا، ص ۴۱۱.
۶. همان، ص ۴۱۰.
۷. محمود نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات، پیشین.
۸. عبدالقادر عودة، التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۱، ص ۳۸۲.
۹. صبجی محمصانی، الاوضاع التشريعية في الدول العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۹۸۱ م، ص ۳۳۰؛ ادیب، استانبولی، شرح قانون العقوبات، دمشق: دار الانوار، چاپ دوم، ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۱۶.



۱۰. محمد فاضل، همان، ص ۲۵۹ - ۲۶۳؛ سعید مصطفی سعید، الاحکام العامة فی قانون العقوبات، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۹م، ص ۳۶۸؛ محمود اسماعيل، شرح الاحکام العامة فی قانون العقوبات، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۵۹م، ص ۳۶۸.

۱۱. «و ما تسألون عما كانوا يعملون» (البقره: ۱۳۴ و ۱۴۱)

۱۲. سعید خوری الشرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و السوارد، قم: کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص

۱۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۴، مادهی مسؤولیت.

۱۴. لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، تهران: نشر پرتو، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۱۷.

۱۵. فرهنگ فارسی عمید، مادهی مسؤولیت.

۱۶. محمد معین، همان.

۱۷. المعجم الوسیط، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ دوم، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۱.

۱۸. ر.ک.: احمد عوض ادريس، الدیة بین العقوبة و التعویض فی الفقه الاسلامی المقارن، بیروت: دار و مكتبة الهلال، چاپ اول، ۱۹۸۶ م، ص ۳۷.

۱۹. همان.

۲۰. محمد جعفر جعفری لنگرودی، عقد ضمان، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۳ ش، ص ۴۱۸.

۲۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان.

۲۲. سید محمد صدر، ماوراء الفقه، دار الاضواء، چاپ اول، ۱۹۹۷م، ج ۹، ص ۲۶۷.

۲۳. حسین توفیق رضا، اهلیة العقوبة فی الشریعة الاسلامیة و القانون المقارن، قاهره: بی تا، ۱۹۶۴ م، ص ۲۶۴.

۲۴. محمد علی اردبیلی، جزوهی مسؤولیت کیفری، ارائه شده در دورهی دکتری مدرسهی عالی شهید مطهری، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۰-۸۱ ش.

۲۵. احمد فیومی المقرئ، المصباح المنیر، بیروت: مكتبة لبنان، ۱۹۸۷ م، ص ۱۳۸.

۲۶. حسین توفیق رضا، همان، ص ۱۳۸.





۲۷. عبدالرزاق احمد سنهوری، الوسيط فی شرح القانون المدني، بيروت: دار الاحياء العربي، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۷۴۴.
۲۸. اسماعيل محمود، همان، ص ۵۵.
۲۹. عوض احمد ادريس، همان، ص ۲۷.
۳۰. همان، به نقل از انور سلطان.
۳۱. ناصر کاتوزيان، مسؤولیت مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰.
۳۲. محمد فاضل، همان، ص ۲۵۹؛ محمد عوض، همان، ص ۴۱۶.
۳۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانهی گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش، ص ۶۴۲.
۳۴. مصطفي العوجی، القانون الجنایی العام، بيروت: مؤسسة نوفل، چاپ اول، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۱۲.
۳۵. محمد عوض، همان.
۳۶. همان.
۳۷. عبدالقادر عودة، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.
۳۸. محمد ابو زهرة، الجریمة، قاهره: دار الفكر، ۱۹۷۴م، ص ۴۲۷.
۳۹. حسين توفيق رضا، همان، ص ۲۶۴.
۴۰. عبدالرزاق احمد سنهوری، همان، ج ۱، ص ۷۴۴.
۴۱. شرتونی، همان، ج ۱، ص ۲۳؛ فرهنگ فارسی عمید، مادهی اهلیت.
۴۲. فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۳.
۴۳. احمد فیومی، همان، ص ۱۱.
۴۴. احمد سلام مدکور، الاباحة عند الاصولیین، قاهره: دار النهضة، چاپ دوم، ص ۵۱۰.
۴۵. علی رمضان ازبیده، النظرية العامة اللاهلیة، طرابلس: المنشأة العامة، چاپ اول، ۱۹۸۴م، ص ۳۰ به نقل از شرح قانون مدنی مصر، دکتر کمال حمدی.
۴۶. همان، ص ۳۴ به نقل از شرح المنار، ص ۹۳۷.





٤٧. محمد مصطفي شلبي، المدخل في الفقه الاسلامي، بيروت: دار الجامعية، چاپ دهم، ١٩٨٥ م، ص ٤٩١؛ ر.ك.: محمد كمال الدين امام، مقدمة لدراسة الفقه الاسلامي، بيروت: دار الجامعية، چاپ اول، ١٩٩٦ م، صص ٣٣٩-٣٤١.
٤٨. علي رمضان ازبيده، همان، ص ٢٥.
٤٩. همان، به نقل از عبدالوهاب خلاف؛ حسين توفيق رضا، همان.
٥٠. محمد عوض، پيشين، ص ٤١٢؛ محمد فاضل، همان، ص ٣٥٩؛ نجيب حسني، همان، ص ٥٨٨.
٥١. محمد عوض، همان.
٥٢. همان.
٥٣. همان.
٥٤. همان.
٥٥. همان، ص ٢٧٧.
٥٦. محمود نجيب حسني، همان، ص ٦١٣-٦١٨.
٥٧. محمد عوض، همان، ص ٤١٣.
٥٨. حسين توفيق رضا، همان، ص ٣٤.
٥٩. محمد ابوزهره، همان، ص ٤٦٣-٤١٤.
٦٠. توفيق رضا، همان، ص ٣٣؛ محمد مصطفي شلبي، همان.
٦١. ر.ك.: محمد زكي ابو عامر، قانون العقوبات، بيروت: دار الجامعية، ١٩٩٢ م، ص ١٤٨.
٦٢. محمد فاضل، همان، ص ٢٥٩.
٦٣. ر.ك.: محمد عوض، همان، ص ٤٤١.
٦٤. مصطفى قللي، في المسؤولية الجنائية، قاهره: جامعة فؤاد الاول، ١٩٤٨ م، ص ٢٣.
٦٥. محمد فاضل، همان، ص ٢٦٠.
٦٦. محمد علي تهانوي كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بيروت: مكتبة لبنان، ١٩٩٦ م، ج ١، ص ١٢٩.
٦٧. محمد فاضل، همان، ص ٢٦٠؛ ر.ك.: به: محمود اسماعيل، همان، ص ٣٧١.
٦٨. همان.





٦٩. عبدالقادر عودة، همان، ج ١، ص ٣٩٢.
٧٠. محمود اسماعيل، همان، ص ٣٧١.
٧١. ر.ك.: شيخ مرتضى انصاري، فرائد الاصول، بيروت: مؤسسة النعمان، ١٩٩١ م، ج ٢، ص ٥١١.
٧٢. محمود اسماعيل، همان.
٧٣. همان؛ محمد فاضل، همان، ص ٢٦٠.
٧٤. محمد علي تهانوي، همان، ج ١، ص ١١٩.
٧٥. محمد فاضل، همان، ص ٢٦١؛ محمود اسماعيل، همان.
٧٦. محمد فاضل، همان، ص ٢٦١.
٧٧. ر.ك.: همان؛ محمود اسماعيل، همان، ص ٣٧٣.
٧٨. محمد معين، همان، مادهى تقصير.
٧٩. محمود اسماعيل، همان، ص ٣٧٥.
٨٠. عبد القادر عودة، همان، ج ١، ص ٤٠٣.
٨١. همان.
٨٢. محمود اسماعيل، همان، ص ٣٧٦؛ محمد مصطفى عوجى، همان، ج ٢، ص ٣٩.
٨٣. محمد فاضل، همان، ص ٢٦٣.
٨٤. همان.
٨٥. محمود اسماعيل، همان، ص ٣٧٨.
٨٦. همان؛ محمد فاضل، همان، ص ٢٦٥. علوم انساني ومطالعات فرهنگي
٨٧. همان.
٨٩. محمود اسماعيل، همان.
٩٠. همان.
٩١. مصطفى قللى، همان، ص ٢٣٧.
٩٢. محمد فاضل، همان، ص ٢٩٠.
٩٣. همان.
٩٤. همان.
٩٥. همان، ص ٢٩٣.
٩٦. همان، ص ٢٩٣.





۹۷. فاضل، همان، ص ۲۹۵؛ محمد زکی ابو عامر، همان، ص ۱۴۹؛ محمد عوض، همان، ص ۴۶۱.
۹۸. محمود نجیب حسنی، همان، ص ۶۱۳.
۹۹. ر.ک.: محمد عوض، همان، ص ۴۶۳؛ محمود اسماعیل، همان، ص ۵۳۴؛ محمود نجیب حسنی، همان، ص ۶۱۳؛ محمد فاضل، همان، ص ۳۲۱.
۱۰۰. محمد فاضل، همان، ص ۳۲۴.
۱۰۱. همان.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. محمد فاضل، پیشین، ص ۳۰۷.
۱۰۴. همان، ص ۳۰۸.
۱۰۵. همان.
۱۰۶. محمود نجیب حسنی، همان، ص ۶۱۸؛ محمود اسماعیل، همان، ص ۵۱۸.
۱۰۷. محمود نجیب حسنی، همان، ص ۶۶۲؛ ر.ک. ابراہیم زکی اختوخ، *حالة الضرورة فی قانون العقوبات*، قاہرہ: دار النهضة العربية، ۱۹۶۹ م، ص ۷۸.
۱۰۸. محمد فاضل، همان، ص ۲۹۶.
۱۰۹. نجیب حسنی، همان، ص ۵۸۸.
۱۱۰. ر.ک.: محمد عوض، ص ۴۹۶ بہ بعد.
۱۱۱. همان، ص ۴۴۰ و ۴۷۰.
۱۱۲. همان، ص ۴۰۸.

فهرست منابع

١. قرآن مجيد.
٢. نجيب حسنى، محمود، شرح قانون العقوبات، قاهره: ١٩٦٢ م.
٣. نجيب حسنى، محمود، النظرية العامة للقصد الجنائى، قاهره: ١٩٧٤ م.
٤. فاضل، محمد، المبادئ العامة فى التشريع الجزائى، دمشق، ١٩٧٦ م.
٥. عوض، محمد، قانون العقوبات، اسكندريه، بى تا.
٦. عودة، عبدالقادر، التشريع الجنائى الاسلامى، بيروت: ١٩٨٥ م.
٧. محمصانى، صبحى، الاوضاع التشريعية فى الدول العربية، بيروت: ١٩٨١ م.
٨. استانبولى، اديب، شرح قانون العقوبات، دمشق، ١٩٩٠ م.
٩. مصطفى سعيد، سعيد، الاحكام العامة فى قانون العقوبات، قاهره: ١٩٥٩ م.
١٠. محمود اسماعيل، شرح الاحكام العامة فى قانون العقوبات، قاهره: ١٩٥٩ م.
١١. خورى الشرتونى، سعيد، اقرب الموارد، قم، ١٤٠٣ ق.
١٢. معين، محمد، فرهنگ فارسى، تهران: ١٣٦٤ ش.
١٣. معلوف، لوئيس، المنجد فى اللغة، تهران: ١٣٧٤ ش.
١٤. فرهنگ فارسى عميد.
١٥. المعجم الوسيط، تهران.
١٦. عوض ادريس، احمد، الدية بين العقوبه و التعويض فى الفقه الاسلامى المقارن، بيروت: ١٩٨٦ م.
١٧. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، عقد ضمان، تهران: ١٣٥٣ ش.
١٨. صدر، سيد محمد، ماوراء الفقه، بيروت: ١٩٩٧ م.
١٩. توفيق رضا، حسين، اهلية العقوبة، قاهره: ١٩٦٤ م.
٢٠. فيومى المقريء، احمد، المصباح المنير، بيروت: ١٩٨٧ م.
٢١. العوجى، مصطفى، القانون الجنائى العام، بيروت: ١٩٨٥ م.
٢٢. اردبيلى، محمد على، جزوهى درسى مسؤوليت كيفرى.
٢٣. ابو زهرة، محمد، الجريمة، قاهره: ١٩٧٤ م.
٢٤. سنهورى، عبدالرزاق احمد، الوسيط فى شرح القانون المدنى، بيروت: ١٩٦٨ م.
٢٥. كاتوزيان، ناصر، مسؤوليت مدنى، تهران: ١٣٦٩ ش.
٢٦. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، قم، ١٤١٤ ق.





٢٧. مدكور، محمد سلام، الاباحة عند الاصوليين، قاهره: بى تا.
٢٨. ازبيده، على رمضان، النظرية العامة للأهلية، طرابلس: ١٩٨٤ م.
٢٩. شلبى، محمد مصطفى، المدخل فى الفقه الاسلامى، بيروت: ١٩٨٥ م.
٣٠. ابو عامر، محمد زكى، قانون العقوبات، بيروت: ١٩٩٢ م.
٣١. قلى، مصطفى، فى المسئولية الجنائية، قاهره: ١٩٤٨ م.
٣٢. تهانوى، محمد على، كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بيروت: ١٩٩٦ م.
٣٣. زكى اخنوخ، ابراهيم، حالة الضرورة فى قانون العقوبات، قاهره: ١٩٦٩ م.
٣٤. امام، محمد كمال الدين، مقدمة لدراسة الفقه الاسلامى، بيروت: ١٩٩٦ م.
٣٥. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، ترمينولوژى حقوق، تهران: ١٣٦٨ ش.
٣٦. انصارى، مرتضى، فرائد الاصول، بيروت: ١٩٩١ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

